



## پیامبر و اجتهاد

آیت الله محمد ابراهیم جناتی

یکی از مباحث مجامع علمی اهل سنت و شیعه، این است که آیا اصولاً پیامبر اسلام از راه اجتهاد و از طریق به کار گیری رأی و نظر و برداشت شخصی خویش حکمی را بیان داشته است یا خیر؟

این موضوع مسلم است که پیامبر (ص) احکام و قوانینی به طور مستقیم از وحی می گرفته و بدون کمترین تغییری آن را به مردم ابلاغ می کرده است، اما بحث بر سر این است که هرگاه حکمی از طریق وحی نبوده، آیا پیامبر (ص) به رأی خویش اعتماد می کرده و از طریق تفکر شخصی حکمی را بیان می داشته یا خیر؟

برای یافتن پاسخ باید این بحث در دو مرحله مطرح شود: یکی مرحله ثبوت، یعنی اینکه آیا در اصل این گونه اجتهاد برای رسول خدا در بیان احکام شرعی جایز است و دوم مرحله اثبات است؛ یعنی اثبات اینکه چنین اجتهادی از سوی پیامبر واقع شده یا نه.

میان علمای مذاهب اسلامی درباره اصل جواز اجتهاد بر اساس رأی پیامبر نظریه های گوناگونی وجود دارد که بجاست آنها را به شرح ذیل بیان کنیم.

## فهرست ۵۴ فقہ

پیامبر و اجتهاد / آیت الله محمد ابراهیم جناتی < ۳

شئون پیامبر اسلام و نقش آن در اجتهاد / سعید ضیائی فر < ۳۶

سنت نبوی در مقابله با تروریسم / مرتضی گودرزی < ۷۹

پژوهشی در تعداد روزهای نفاس / احمد عابدینی < ۱۰۸

شرق شناسی و شریعت اسلامی / صاحب محمد حسین راضی نزار؛ ترجمه احمد ناظم < ۱۵۸

مجموعه گفتگوهای «فقه، حقوق و جامعه» در نگاهی گذارا < ۲۰۱

آثار برگزیده < ۲۱۷

فهرست مقاله های سال چهاردهم < ۲۲۳

### ۱. قائلان به جواز اجتهاد پیامبر(ص)

گروهی از علمای مذاهب اهل سنت بر این عقیده اند که اصل اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی و عمل بر طبق آن برای رسول خدا (در جمیع ابعاد زندگی و آنچه با آنها مرتبط است)، جایز است و از نظر عقل و شرع آن حضرت در این زمینه منعی ندارد.

علامه محمد بخت مطیعی، مفتی مصر و شارح نهایی السئول، از سراج الدین هندی در شرح البدیع نقل می کند: پیامبر مجاز بوده که در همه امور اجتهاد کند و این نظریه همه دانشیان اصولی و اهل حدیث است. در این باره شیخ الاسلام محمد بن علی شوکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۵۰) در کتاب ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الأصول (ص ۲۳۸) از علامه ابن فورک و ابومنصور در این مورد نقل اجماع کرده است.

علامه عبادی در کتاب الآیات البینات (ج ۴ / ۲۵۱) اجتهاد از راه رأی برای پیامبر را جایز دانسته و حتی اختلاف اندیشمندان را در این باره نفی کرده است.

علامه رازی در کتاب المحصول (ج ۲ / ۶۹۵) و آمدی در الاحکام فی اصول الاحکام (ج ۳ / ۱۴۰) این نظریه را به محمد بن ادریس، پیشوای مذهب شافعی، نسبت داده اند، ولی گفته اند که او در این نظریه قاطع نبوده است. اما علامه احمد بن ادریس قرافی مالکی در شرح تنقیح الفصول (ص ۱۹۲) و علامه رهاوی در حاشیه اش بر شرح ابن مالک (ص ۷۳۰) گفته اند که او قائل به جواز اجتهاد برای رسول خدا بوده، بلکه به وقوع چنین اجتهادی اعتراف داشته و او از اصحاب محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل شییبانی و نیز گروهی از معتزلی ها این مطلب را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: تیسیر التحریر، ج ۴ / ۱۸۵؛ کشف الاسرار، ج ۳ / ۱۹۵؛ اصول سرخسی، ج ۲ / ۹۱؛ نور الانوار، ج ۲ / ۹۶؛ غایة التحقیق شرح الحسامی / ۲۰۰؛ التواضیح صدر الشریعه، ج ۲ / ۵۴.

### دلایل مجوزان

دلایل جواز اجتهاد به رأی پیامبر را چنین بر شمرده اند:

۱. اگر اجتهاد برای امت اسلامی جایز باشد، سزاوار نیست که برترین انسان دینی از این مقام و منصب بزرگ بی بهره باشد؛ یعنی وقتی اجتهاد برای خطاکاران جایز باشد، به طریق اولی برای کسی که از خطا و لغزش معصوم است، جایز خواهد بود.<sup>۲</sup>

۲. دلیل دوم برگرفته از مفاد این آیه است: «انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله»<sup>۳</sup>. این آیه نوعی اعمال نظر شخصی را برای رسول خدا در مقام داوری اثبات می کند که البته این اعمال نظر مصون از خطاست.<sup>۴</sup>

۳. دلیل دیگر، روایات چندی است که گویای وقوع اجتهاد به وسیله پیامبر و مشروعیت و امکان وقوع آن است؛ چنان که آن حضرت در جنگ بدر و جریان صلح حدیبیه اجتهاد کرد.<sup>۵</sup> در قضیه حجة الوداع نیز فرمود: اگر پیش از آوردن قربانی از وقایع بعدی اطلاع داشتم، قربانی نمی آوردم. از این جمله معلوم می شود که آوردن قربانی برای حج از راه وحی نبود.<sup>۶</sup>

آن حضرت در روایتی فرمود: من بشری بیش نیستم و شما نزد من به دادخواهی می آید و من درباره آن چیزی که بر من وحی نشده است، داوری می کنم. پس اگر حق کسی را به دیگری دادم، نباید در آن تصرف کند؛ زیرا آن مال جز پاره ای از آتش که در روز رستاخیز بر گردنش آویخته می شود، نیست.<sup>۷</sup>

۲. تیسیر التحریر ابن همام، ج ۴ / ۱۸۶.

۳. سوره نساء، آیه ۱۰۵.

۴. الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۵ / ۲۴۱؛ الحجة البالغة دهلوی، ج ۱ / ۲۷۱.

۵. النحاوی الکبیر، ج ۱۶ / ۱۲۱؛ ارشاد الفحول / ۲۵۶.

۶. تیسیر التحریر ابن همام، ج ۴ / ۱۸۶.

۷. جامع الاصول ابن اثیر، ج ۱۰ / ۵۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸ / ۱۶۹.

### اشکال بر مجوزان

عده‌ای بر قائلان به جواز اجتهاد به رأی رسول خدا (ص) اشکال کرده و گفته‌اند:

اولاً، پیامبران از راه وحی از احکام الهی آگاه می‌شوند و با وجود آن اجتهاد برایشان نارواست.

ثانیاً، خداوند ساحت پیامبران را از گفتار غیر وحی تبرئه کرد و فرمود: «وما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى»<sup>۸</sup> و از زبان پیامبر چنین نقل فرموده «إن اتبع إلا ما يوحى إلی»<sup>۹</sup>؛ یعنی جز از آنچه بر من وحی شده است، پیروی نمی‌کنم.

ثالثاً، تاریخ گواه است که پیامبر در مناسبات گوناگون به انتظار می‌نشست و فوراً پاسخ نمی‌داد. چنین انتظاری با اقدام به اجتهاد سازگار نیست.

رابعاً، مفاد آیه «انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما أراک الله»<sup>۱۰</sup> این ادله گویای آن است که داوری پیامبر باید بر اساس وحی آسمانی باشد.<sup>۱۱</sup>

### پاسخ به اشکالات

در پاسخ به اشکالات یاد شده، مجوزان گفته‌اند:

عصمت پیامبران اجتهاد آنان را از هر نوع خطا و لغزش دور می‌کند. باید توجه داشت که دسترسی به وحی هیچ ملازمه‌ای با نفی تفکر و تعقل در آیات احکام و در مقام قضاوت ندارد؛ همان‌طور که فکر کردن در مقام پاسخ به

۸. سوره نجم، آیه ۳.
۹. سوره أنعام، آیه ۵۰.
۱۰. سوره نساء، آیه ۱۰۵.
۱۱. الاحکام فی اصول الاحکام ابن حزم ظاهری، ج ۵ / ۱۲۶؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱۱ / ۳۳؛ ارشاد الفحول شوکانی / ۲۵۵؛ معارج الاصول علامه حلی / ۲۴۰؛ دراسات اللیب سندی / ۴۸؛ اصول فقه مظفر، ج ۳ / ۶۱.

پرسش هائیز مستلزم نفی اجتهاد نیست؛ زیرا تأخیر در پاسخ شاید به این جهت بوده است که مورد پرسش، جای اجتهاد نبوده است یا برای تثبیت مفاد پاسخ در ذهن پرسش‌کننده چنین اجتهادی صورت نگرفته است یا برای تثبیت مفاد پاسخ در ذهن پرسش‌کننده، چنین توقف و انتظاری لازم بوده است. از آیه ۱۰۵ سوره نساء نیز معلوم می‌شود که از دیدگاه طرف‌داران جواز اجتهاد برای پیامبر این آیه بیش از آنکه اجتهاد را نفی کند، آن را اثبات می‌کند.<sup>۱۲</sup>

هر چند ابن همام حنفی تصریح کرده است که با اثبات جواز اجتهاد پیامبر تحقق آن نیز ثابت می‌شود و همه قائلان به جواز اجتهاد برای پیامبر نیز قائل به وجوب آن هستند، اما برخی از طرف‌داران نظریه جواز در وقوع آن از پیامبر تردید دارند.<sup>۱۳</sup> ابو حامد محمد غزالی تصریح دارد که وقوع این امر بعید است، بلکه ظاهراً همه آنچه از پیامبر برخاسته، از وحی بوده است.<sup>۱۴</sup>

مفاد اجتهاد پیامبر که بعضی در وقوع آن تردید دارند، نزد همه فقهای یکی نیست. از باب مثال، تردید علامه حلی در وقوع اجتهاد به وسیله رسول خدا در وقوع اجتهاد بیانی و از نوع شیوه‌های اجتهادی مقبول نزد شیعه است، اما تردید ابو حامد محمد غزالی، تردید در معنای عام اجتهاد یعنی اجتهاد بیانی و قیاسی است.

به هر حال، مجموع شواهد نشان می‌دهد که قانون‌گذاری و تشریح در عهد پیامبر به صورت کلی، مستند به خداوند است؛ زیرا یا مستند به وحی قرآنی و یا مستند به سنت بیانی و سنت بیانی او نیز مستند به وحی بوده است. پس اجتهاد پیامبر چیزی بیش از اجتهاد در تطبیق احکام شریعت بر جزئیات و بازگشت دادن

۱۲. المستصفی، ابو حامد محمد غزالی، ج ۲ / ۲۵۶؛ المیزان، ج ۵ / ۷۱ و ۷۹؛ ارشاد الفحول شوکانی / ۲۵۶؛ تیسیر التحریر ابن همام، ج ۴ / ۱۸۵؛ الجامع الاحکام القرآن قرطبی، ج ۵ / ۲۴۱؛ الحجة البالغة، دهلوی، ج ۱ / ۲۷۱.
۱۳. مبادئ الاصول الی علم الاصول علامه حلی / ۲۴۱.
۱۴. المستصفی، ج ۲ / ۳۵۶.

فروع به اصول معلوم نیست و این معنا از اجتهاد کاملاً با اجتهاد مجتهد در استنباط احکام الهی متفاوت است و هر مکلف آگاهی، آن را انجام می دهد.

۲. قائلان به عدم جواز

پیش از ذکر قائلان به عدم جواز، یادآوری می کنیم که تعدادی از عالمان اهل سنت، نه به طور مطلق، بلکه در برخی موارد قائل به جواز شده و موارد دیگر آن را جایز نشمرده اند. برخی گفته اند اجتهاد پیامبر تنها در امور جنگی و دنیوی جایز است؛ از آن جمله است علامه قاضی مالکی اندلسی (م ۵۴۴) صاحب کتاب شفا. در این خصوص در کتاب کشف الاسرار شرح اصول علی بن محمد بزودی (ج ۳، ص ۹۲۲) نقل اتفاق شده است.

دسته دیگر مانند صاحب کتاب «الاجتهاد و مدی حاجتنا إلیه فی هذا العصر» (ص ۲۴) می گویند: اگر حادثه ای پدیدار شود و ترس این باشد که بر وجه غیر شرعی از میان برود و اجتهاد برای شناخت حکم آن نیز ممکن باشد، در این فرض اجتهاد بعد از انتظار وحی و فرود نیامدن آن واجب می شود. اما گروهی دیگر مانند امام فخر رازی و محمد بن اسماعیل بخاری بر این عقیده اند که اجتهاد به رأی برای رسول خدا جایز نیست. علامه جوینی امام الحرمین در کتاب الزرقات فی الاصول می گوید: اجتهاد بر رسول خدا جایز نیست و آنچه از احکام بیان داشته، همه ناشی از وحی بوده است و به همین جهت پذیرش گفتار او تقلید از وی نامیده نمی شود.

ابن حزم ظاهری در کتاب احکام الاصول للاحکام (ج ۲، ص ۷۶ و ج ۵، ص ۱۳۲) می گوید: هرگاه کسی گمان برد که پیامبر حکمی را بدون راهنمایی وحی از راه اجتهاد بیان داشته است، مرتکب کفر شده است.

علامه ابو حامد محمد غزالی در کتاب المستصفی (ج ۲، ص ۳۵۵) این نظریه را به ابوعلی جبائی معتزلی و ابو هاشم معتزلی و علامه شنقیطی در رساله «قمع الزیغ و الإلحاد عن الطعن فی تقلید أئمة الاجتهاد» و ابو اسحاق شیرازی

در کتاب «اللمع» (ص ۹۰) این نظریه را به بعضی از شافعیان نسبت داده اند.

در کتاب مسلم الثبوت، تألیف محب الله بن عبدالشکوری بهاری، و در شرح آن یعنی کتاب فواتح الرحموت تألیف عبدالعلی محمد بن نظام الدین انصاری (ج ۲، ص ۳۶۶) نقل شده که اشاعره نیز اجتهاد را از پیامبر منع کرده اند.

البته ناگفته نگذاریم که برخی دیگر از عالمان مسلمان، اجتهاد رسول خدا (ص) را تنها بر اساس دلیل عقلی، نه شرعی، روا دانسته اند؛ مانند: مالک ابن انس اصبحی پیشوای مذهب مالکی، قاضی ابو یوسف، ابن حاجب و سایر حنفی ها، پیروان مذهب احمد بن حنبل مروزی شیبانی، علامه بیضاوی شافعی، ابو حامد محمد غزالی، علامه رازی، ابو اسحاق شیرازی، بیشتر معتزلی ها، و از علمای شیعه سید مرتضی علم الهدی (الذریعه، ج ۲ / ۷۹۴). ۱۵.

ولی بزرگ عالم شیعه علامه حلی در مبادی الوصول الی علم الاصول (ص ۲۴)، به کلی منکر جواز عقلی و شرعی اجتهاد برای پیامبر شده است و این، نظریه بیشتر عالمان امامیه است. بر همین اعتقاد است ابن حزم ظاهری که می گوید: ۱۶ گمان بردن به اجتهاد پیامبران در امر شریعت در مواردی که وحی به او نشده است، کفر عظیم است، و می نویسد: خداوند به پیامبرش امر می کند که بگوید: «إن أتبع إلیا ما یوحی الی»<sup>۱۷</sup>. این نظریه را شوکانی هم به اشعریه نسبت داده است.<sup>۱۸</sup>

۱۵. در این باره ر. ک: کشف الاسرار شرح اصول، علی بن محمد بزودی حنفی، ج ۳ / ۹۲۵؛ الاحکام فی اصول الاحکام سیف الدین آمدی، ج ۴ / ۱۶۵؛ المستصفی من علم الاصول، ابو حامد محمد غزالی، ج ۲ / ۳۵۵؛ المسوده ابن تیمیه / ۵۰۷؛ مختصر ابن حاجب با شرح عضد الدین ابجی، ج ۲ / ۲۹۱؛ اصول سرخسی، ج ۲ / ۹۱؛ التحریر ابن الهمام / ۵۲۵؛ نهایة السؤل فی شرح منهاج الاصول وتیسیر التحبیر، ج ۴ / ۱۸۳؛ التقرير والخیر، ج ۳ / ۱۹۵؛ مسلم الثبوت، ج ۲ / ۳۶۱؛ شرح الاسنوع، ج ۳ / ۹۴.

۱۶. الاحکام فی اصول الاحکام آمدی، ج ۳ / ۶۹۸.

۱۷. سوره یونس، آیه ۱۵.

۱۸. ارشاد الفحول / ۲۵۵.

۹  
△  
تفسیر و اجتهاد

**تذکر چند نکته**

مناسب است در این جا چند نکته تذکر داده شود:

۱. اندیشمندان اهل سنت اجتهاد از راه رأی را برای پیامبر در آنجا که وحی فرود نمی آمد، جایز دانسته اند. در اینکه آیا جواز در اینجا به معنای اباحه است و یا وجوب، اختلاف نظر دارند:

بعضی گفته اند به معنای اباحه است و این نظریه را به ابن الهمام محمد بن عبدالوهاب حنفی و بعضی دیگر نسبت داده اند.

برخی دیگر گفته اند به معنی وجوب است.

عده ای دیگر تفصیل داده اند میان حق مردمی و حق خدا، و در این باره گفته اند جواز اجتهاد او در باره حق مردمی به معنای وجوب است، ولی در باره حق خدا به معنای اباحه است.

برخی دیگر مانند علامه عبدالعلی محمد بن نظام الدین انصاری در فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت (ج ۲، ص ۳۶۹)، فرقی بین جواز به معنای اباحه و جواز به معنای وجوب نگذاشته اند؛ زیرا بازگشت جواز به معنای اباحه به وجوب است؛ چون معنای جواز اجتهاد، عمل به چیزی است که مجتهد از دلیل می فهمد و عمل بر طبق دلیل واجب است؛ ولی وجوب عمل مطابق با دلیل، در جایی است که از راه اجتهاد آن احراز شود و با واجب نبودن اجتهاد و اعمال نکردن آن دلیل، حکم احراز نمی شود. پس چگونه می توانیم بگوئیم تفاوتی بین جواز اجتهادی معنای اباحه و جواز اجتهادی معنای وجوب نیست.

۲. عالمان اهل سنت اجتهاد پیامبر را از قبیل وحی باطنی و یا شبیه آن دانسته اند. از این رو، مخالفت با اجتهاد او را جایز ندانسته اند.

۳. عالمان اهل سنت بر این عقیده اند که اگر در اجتهاد پیامبر خطایی

حاصل می شد، خداوند آن را نمی پذیرفت و بلافاصله او را به واقع امر، ارشاد و راهنمایی می کرد.<sup>۱۹</sup>

**اختلاف نظر قائلان به جواز**

قائلان به ثبوت و اصل جواز اجتهاد برای رسول خدا (در مواردی که وحی نازل نشد، باشد)، در مرحله اثبات و وقوع اجتهاد، به دو دسته انشعاب یافته اند: عده ای گفته اند اجتهاد از سوی پیامبر صورت گرفته است و عده ای دیگر قائل به عدم وقوع آن شده اند.

**۱. قائلان به عدم وقوع اجتهاد**

گروهی از عالمان اهل سنت معتقدند که اصل اجتهاد و امکان عقلی آن اگر چه برای پیامبر جایز بوده است، اما او هرگز در احکام شرعی اجتهاد نکرده و از این گذرگاه نگذشته است؛ هر چند کسی را نتوان یافت که با اجتهاد پیامبر در شتون جنگ و امور زندگی عادی مخالف باشد.<sup>۲۰</sup>

دسته دیگر از محققان اهل سنت مانند علامه ابو حامد غزالی و علامه باقلانی از اظهار نظر در این موضوع خودداری ورزیده اند؛ زیرا دلیل قطعی بر آن نیافته اند.<sup>۲۱</sup>

علامه شوکانی در کتاب ارشاد الفحول می گوید: صیرفی در شرح الرساله گمان برده که محمد بن ادریس شافعی نیز در این موضوع از اظهار نظر خودداری

۱۹. ر. ک: کشف الاسرار شرح اصول بزودی؛ اصول سرخسی؛ غایة التحقیق شرح حسانی و توضیح صدر الشریعه.

۲۰. ارشاد الفحول شوکانی / ۲۵۵؛ اجتهاد الرسول، نادیه شریف عمری؛ معارج الاصول الی علم الاصول، محقق حلی، ص ۸۰؛ اصل الشیعه و اصولها / ۲۳۵.

۲۱. ر. ک: المستصفی فی علم الاصول، ج ۲ / ۳۵۶؛ شرح المحلی لجمع الجوامع و حاشیة البنانی، ج ۲ / ۳۸۷.

ورزیده؛ زیرا او اقوال را نقل کرده و هیچ یک از آنها را اختیار نکرده است.

## ۲. قائلان به وقوع اجتهاد

گروهی دیگر از عالمان اهل سنت معتقدند که اصل اجتهاد برای پیامبر جایز بوده و به مرحله تحقق و عینیت نیز رسیده است. علامه شیخ حسین بن شهاب الدین کرکی عاملی (م ۱۰۷۶) در کتاب هدایة الأبرار (ص ۲۹۸) می نویسد: گروهی از آنان که اکثریت علمای اهل سنت را تشکیل می دهند - بر این باورند که پیامبر در برابر رویدادها بدون آن که منتظر وحی باشد، اجتهاد کرده است؛ از جمله آنان عبارت اند از:

- مالک بن انس اصبحی، پیشوای مذهب مالکی؛

- محمد بن ادریس شافعی، پیشوای مذهب شافعی؛

- احمد بن حنبل شیبانی، پیشوای مذهب حنبلی؛

- عموم عالمان حدیث؛<sup>۲۲</sup>

- علامه سیف الدین آمدی شافعی (۶۳۱)، صاحب کتاب الاحکام فی

اصول الاحکام؛

- علامه ابو عمر و عثمان بن عمر مالکی، معروف به ابن حاجب (۵۷۰

- ۶۴۶) صاحب کتاب منتهی السؤل و الامل؛

- علامه احمد بن عبدالحکیم حرانی حنبلی، معروف به ابن تیمیه (۶۶۱

- ۷۲۸) صاحب کتاب منهاج الاصول؛

- علامه محمد بن عبدالوهاب حنفی، معروف به ابن الهمام (م ۸۶۱)

صاحب تیسیر التحریر فی اصول الفقه که تصریح می کند: «پیامبر مأمور بوده در

همه موارد اجتهاد کند و بر اساس اجتهاد خود احکام را بیان دارد». وی سپس

بر این مدعا دلایلی را از کتاب و سنت ذکر کرده است؛

علمای امامیه، اشاعره و بعضی از محققان و اندیشمندان اهل سنت مانند: ابو علی محمد جبائی معتزلی، ابوهاشم عبدالسلام (از متکلمان بزرگ معتزله و فرزند جبائی)، علامه ابن حزم اندلسی، امام فخر رازی و محدث معروف محمد بن اسماعیل بخاری بر این عقیده اند که پیامبر در هیچ حکمی از راه رأی شخصی اجتهاد نکرده و بدون تفویض و اذن خداوند حکمی را بیان نداشته است. این نظریه همان بینش مورد قبول ماست که می توان به صحت آن اقامه دلیل کرد.

- علامه شوکانی (م ۱۲۵۰) در کتاب ارشاد الفحول (ر. ک: تیسیر

التحریر، ج ۴ / ۱۸۵)؛

- علامه شیخ محمد انور کشمیری (م ۱۳۵۲) صاحب کتاب فیض الباری

(ج ۱ / ۲۲) که می نویسد: «پیامبر در هنگام بروز واقعه ای منتظر وحی بود و در

صورتی که وحی نمی شد، به هنگام ضرورت مطابق رأی و نظر شخصی خود

عمل می کرد» (بیشتر حنفیان دارای همین نظریه بوده اند)؛

- علامه بهاری در کتاب مسلم الثبوت (ج ۲ / ۳۶۶) می گوید: «حنفیان بر

این اعتقادند که پیامبر بعد از انتظار وحی و به هنگام فوت حادثه به اجتهاد مأمور

می شده است»؛

- کمال الدین ابن الهمام در التحریر (ص ۵۲۵) می گوید: «حنفیان بر این

نظریه اند که پیامبر به انتظار وحی می بود و اگر نازل نمی شد و خوف فوت

حادثه می رفت، مأمور به اجتهاد می شد»؛

- علامه سرخسی در اصول (ج ۲ / ۹۱)؛

- علامه عبدالعلی محمد بن نظام الدین انصاری در کتاب فواتح الرحموت

فی شرح مسلم الثبوت؛

- محب الله بن عبدالشکوری بهاری.

۲۲. ارشاد الفحول شوکانی / ۲۵۶؛ ابن همام تیسیر التحریر، ج ۴ / ۱۸۵.

### قلمرو اجتهادات پیامبر (ص)

عالمانی که قائل به جواز اجتهاد برای پیامبر شده‌اند، در حدود و چگونگی آن دیدگاه‌های مختلفی دارند:

دسته‌ای بر این اعتقادند که پیامبر تنها در زمینه جنگ‌ها و امور دنیوی اجتهاد می‌کرده است، نه در احکام شرعی.

دسته دیگری همانند قاضی و جبائی بنا به نقل در کتاب المحصول معتقدند: تنها در جنگ‌ها اجتهاد از او صادر شده است. دسته سومی بر این بینش و اعتقادند که پیامبر درباره اسیران و صلح اجتهاد کرد.

ماوردی شافعی (م ۴۵۰) بعد از آن که اختلاف دیدگاه در حدود اجتهاد پیامبر را به جمهور علما و مذهب شافعی نسبت می‌دهد، می‌گوید: «جواز اجتهاد در خصوص حق الناس به وجوب مبدل می‌شود. اجتهادی که برای پیامبر جایز یا واجب است، صرفاً اجتهاد بیانی نیست، بلکه از مقوله اعمال رأی و نظر شخصی اوست و از او نقل شده است که فرمود: درباره آنچه بر من از طرف خدا وحی نشده باشد، اجتهاد می‌کنم، و نیز از او نقل کرده‌اند که درباره اسیران غزوه بدر و چگونگی شرایط استرداد افراد در ماجرای صلح حدیبیه اجتهاد کرد».<sup>۲۳</sup>

انصاری در فواتح الرحموت تصریح کرده که اجتهاد پیامبر با سایر امت، متفاوت است؛ یعنی او فقط در تحقیق مناط و تطبیق کلیات بر جزئیات و مصادیق اجتهاد می‌کرد<sup>۲۴</sup> و چنین اجتهادی همیشه و برای همه ضروری و بی‌اشکال است؛ زیرا بازگشت دادن فروع تازه به اصول پایه و منطبق ساختن کلیات بر مصادیق خارجی، امری است که برای مجتهد ضروری است؛ زیرا بدون این شیوه هیچ‌گاه نمی‌توان نصوص محدود را با رویدادهای غیر محدود همگام کرد.

۲۳. الحاوی الکبیر ماوردی، ج ۱۶/ ۱۲۱.

۲۴. فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت (ضمیمه المستصفی، ج ۲/ ۳۰۷).

علامه شاه نعمت‌الله دهلوی (م ۱۱۸۰) بر این عقیده است که برخی از علوم نبوی مستند به اجتهاد است؛ اجتهادی که به منزله وحی است و خداوند آن را از خطا و لغزش مصون داشته است. اما اجتهاد او الزاماً به نصوص مستند نبوده است، بلکه غالباً در پرتو مقاصد شرع و قانون تشریحی که از خداوند آموخته بود، به تبیین احکام پرداخته است.<sup>۲۵</sup>

حضری بک نیز معتقد است که اجتهاد رسول خدا بر خلاف نظر حنفیان، مقید به زمان فقدان وحی نیست و او هم در امور شرعی و هم در غیر آن اجتهاد کرده است.<sup>۲۶</sup>

برخی از اهل سنت و بعضی از علمای امامیه در امکان عقلی این اجتهاد برای پیامبر تردید نکرده‌اند؛ چنان که ممکن است کسی را نتوان یافت که با اجتهاد پیامبر در شئون جنگ و امور زندگی عادی مخالف باشد<sup>۲۷</sup> و اختلاف در این است که آیا پیامبر در احکام شرعی و قضاوت نیز اجتهاد می‌کرد یا خیر.

### بینش مورد پذیرش

علمای امامیه، اشاعره و بعضی از محققان و اندیشمندان اهل سنت مانند: ابو علی محمد جبائی معتزلی، ابوهاشم عبدالسلام (از متکلمان بزرگ معتزله و فرزند جبائی)، علامه ابن حزم اندلسی، امام فخر رازی و محدث معروف محمد بن اسماعیل بخاری بر این عقیده‌اند که پیامبر در هیچ حکمی از راه رأی شخصی اجتهاد نکرده و بدون تفویض و اذن خداوند حکمی را بیان نداشته است. این نظریه همان بینش مورد قبول ماست که می‌توان به صحت آن اقامه دلیل کرد.

۲۵. الحجة البالغة، ج ۱/ ۳۷۱.

۲۶. خلاصة التاريخ التشریح الاسلامی، عبدالوهاب خلیف / ۱۷.

۲۷. ارشاد الفحول، شوکانی؛ اجتهاد الرسول، نادیه الشریف العمری / ۴۰؛ اصل

الشیعه و اصولها / ۲۳۵؛ معارج الاصول، محقق حلی / ۱۸۰.

برخی از دانشمندان به خلاف نظریه فوق، با تمسک به روایتی از رسول خدا گفته‌اند که آن حضرت فرموده:

أنا أفضى بينكم بالرأى فيما لم ينزل فيه وحى؛  
من بين شما داوری می‌کنم و هرگاه وحی در آن زمینه بیانی  
نداشته باشد، من به رأی خویش قضاوت می‌کنم.

اشکال روایت

این روایت از چند جهت قابل نقد و اشکال است:  
اولاً، از نظر سند ضعیف است.

ثانیاً، مضمون آن مخالف صریح کتاب خداست که می‌فرماید: «ما ينطق  
عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى».<sup>۲۸</sup> و نیز مخالف است با آنچه که از زبان پیامبر  
نقل کرد و فرمود: «إن أتبع إلا ما يوحى إلي».<sup>۲۹</sup>  
ثالثاً، مفاد آیه «أنا أنزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراك  
الله»<sup>۳۰</sup>، این است که داوری رسول خدا باید بر اساس چیزی باشد که خداوند  
می‌نمایاند.

رابعاً، تاریخ گواهی می‌دهد که رسول خدا در مناسبات گوناگون به  
انتظار وحی می‌نشست و از آن راه پاسخ می‌داد، نه از راه اجتهاد خویش.<sup>۳۱</sup>  
خامساً، بر فرض پذیرش سند روایت، روایت فوق درباره قضاوت و  
داوری است و تعمیم آن به شناخت احکام شرعی حوادث واقعه در همه زمینه‌ها  
نیاز به دلیل دارد که چنین دلیلی در میان نیست.

۲۸. سوره نجم، آیه ۳.

۲۹. سوره انعام، آیه ۵۰.

۳۰. سوره نساء، آیه ۱۰۵.

۳۱. الاحکام فی اصول الاحکام، ابن هزم، ج ۵ / ۱۲۶؛ ارشاد الفحول، شوکانی /  
۲۵۵؛ معارج الاصول حلی / ۲۴۰؛ دراسات اللیب، محمد معین سندی / ۴۹ و  
۱۷۵؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱۱ / ۳۳ ۱۵.

سادساً، از فردوس الاخبار نقل شده که پیامبر به علی (ع) فرمود:

يا على اياك و الراى فان الدين من الله و الراى من الناس؛  
ای علی! در دین از رأی بهره‌یز؛ زیرا دین از جانب خدا و رأی  
از جانب مردم است.

### دلایل عدم اجتهاد پیامبر

می‌توان برای عدم اجتهاد پیامبر در مقام بیان احکام الهی به دلایل ذیل  
تمسک جست:

#### ۱. عدم تصور اجتهاد پیامبر

نخستین دلیل این است که با توجه به تعریف و اژه اجتهاد از سوی اهل  
سنت و نیز شیعه می‌توان دریافت که تصور اجتهاد با مفهوم اصطلاحی و  
رایجش در مورد پیامبر (ص) راه ندارد.

علمای اهل سنت مانند: علامه سیف الدین آمدی شافعی در کتاب  
الاحکام فی اصول الاحکام، ابن حاجب مالکی در مختصر الاصول، علامه  
عبدالعلی محمد بن نظام الدین انصاری در کتاب فواتح الرحموت فی شرح  
مسلم الثبوت، محب الله بهاری، عبدالرحمان شافعی در شرح مختصر  
الاصول، علامه تاج الدین سبکی در جمع الجوامع (همان گونه که در مقدمه  
بحث یاد شد)، در تعریف اجتهاد گفته‌اند: اجتهاد عبارت است از به  
کارگیری تلاش و توان در جهت رسیدن به ظن و گمان در حکمی از احکام  
شرعی و حوادث واقعه؛ تا حدی که انسان احساس کند نهایت تلاش خود را  
به کار برده است.

بعضی از علمای شیعه مانند: علامه حلی در نهاییه، علامه جباعی در  
معالم و علامه طریحی در مجمع البحرین، اجتهاد را به کارگیری سعی و  
کوشش برای تحصیل ظن به حکم شرعی دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که جایی برای



ملاطمت و نکوهش به سبب تقصیر و کوتاهی باقی نماند.

تعریف‌های دیگری هم از سوی اندیشمندان دیگر برای اجتهاد بیان شده و در مجموع این تعاریف به گونه‌ای اند که نمی‌توان چنین اجتهادی را به پیامبر (ص) نسبت داد؛ زیرا در همه آنها ابتدا جهل مجتهد به حکم و سپس تلاش او برای تحصیل علم و حجت بر حکم شرعی فرض شده است و مسئله جهل به حکم و تلاش برای تحصیل حجت و گمان در مورد پیامبر تصور ندارد؛ چرا که او به سرچشمه وحی راه دارد و نیازی ندارد مانند افراد عادی که ناچارند برای شناخت مسئله و حکمی در کسور ذهن خویش به کند و کاو بپردازند تا قطره‌ای از آب یقین بجویند، به رأی و نظر شخصی خود رو آورد. کسی که راه مستقیم و مسیر هموار و بی‌دغدغه به سوی حکم الهی یعنی وحی را دارد، هرگز شایسته نیست که این راه را فرو گذارد و در راه کسانی قدم نهد که توان دید فرشته وحی را ندارند. آن که وحی دارد با آن که وحی ندارد، یکسان نیست. فرق این دو مانند تفاوت بینا و نابینا است. گونه راه رفتنی که از شخص نابینا مورد قبول و تحسین برانگیز است، از شخص بینا پذیرفته و شایسته نیست؛ زیرا که بینا چشم دارد و فرو بستن دیده و راه رفتنش چون نابینایان، خردمندانه نیست.

### ۲. عدم نیاز به اجتهاد

دومین دلیل بر عدم اجتهاد پیامبر (ص)، عدم نیاز آن حضرت به اجتهاد است؛ زیرا آیاتی که در مکه بر پیامبر (ص) نازل شده است (همان گونه که در آغاز بحث اشاره شد)، در مجموع بیانگر اصول اعتقادی و سرگذشت امت‌های پیشین و انبیای گذشته و مبارزات آنها با طاغوتیان و مظاهر شرک و ستمگران و نیز بیان دارنده معیارهای اخلاقی است و بیانگر احکام تکلیفی شرعی و مسائل فقهی به معنای مصطلح آن نبوده است. اما آیات نازل شده در مدینه، اگر چه در مجموع حاصل احکام شرعی و

فروع عملی بوده، ولی نزول آن آیات یکجا و یکباره صورت نگرفته است، بلکه به صورت تدریجی و بر حسب مقتضیات و مناسبات و حوادث واقعه مسلمانان نازل می‌شده است (که آن حوادث را اسباب نزول آیات قرآنی یا شأن نزول نامیده‌اند).

### ۳. تدریجی بودن نزول اصول فقه اجتهادی

سومین دلیل بر عدم اجتهاد پیامبر این است که قرآن در مدت حدود ۲۳ سال فرود آمد که نزدیک به سیزده سال در مکه و بقیه پس از هجرت در مدینه و مکان‌های دیگر بود. بیشتر آیات مکی، کوتاه و مربوط به عقاید است و بیشتر آیات مدنی، مفصل و حاوی اصول فقه اجتهادی و قوانین کلی در زمینه‌های اجتماعی، حقوقی، کیفری و عبادی است.

نظم و تدریج در نزول و بیان اصول اجتهادی احکام عقاید خود می‌رساند که طرح مسائل و احکام در مقاطع مختلف حرکت اجتماعی مسلمانان از ناحیه خداوند صورت گرفته است و این گونه نبوده که پیامبر به لحاظ ضرورت و پیشامد و پرسش افراد در مکه حکمی از احکام فقهی را بیان داشته باشد؛ زیرا ابلاغ هر حکم از ناحیه خداوند همواره در زمان مناسب و لازم صورت می‌گرفته و پیامبر هرگز بر وحی پیشی نمی‌گرفته و وحی هرگز از زمان ضرورت تأخیر نداشته است تا پیامبر در آن مقطع زمانی نیاز به اجتهاد شخصی پیدا کرده باشد.

### عوامل نزول تدریجی

برای نزول تدریجی قرآن کریم، عوامل گوناگونی را می‌توان برشمرد که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

**عامل اول:** در ابتدای بعثت و آغاز نزول قرآن مخاطبین از دانش کمی برخوردار و افراد انگشت شماری قادر به خواندن و نوشتن بودند. بعضی از

مورخین نوشته اند که در قبیله قریش فقط هفده نفر می توانستند بنویسند.

مسلمانان در فراگیری و حفظ احکام الهی و اصول اجتهادی آنها، به ذهن و حافظه خود و شنیدن از زبان رسول الله (ص) اعتماد می کردند و بدین جهت، احکام و اصول آنها به تدریج نازل می شد تا با توجه به مناسبت ها و زمان خاص و ویژگی های حکم، مردم بهتر از عمق آن آگاه شوند و آن را عمیق تر به ذهن بسپارند و به آن عمل کنند.

خداوند در برخی آیات به حکمت نزول تدریجی قرآن اشاره فرموده است؛ مانند:

- قال الذين كفروا لو لا نزل القرآن جملة واحدة كذلك لثبت به فؤادك .

- و قرآنا فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزیلاً.

عامل دوم: مردم شبه جزیره عربستان به خصوص بخش مرکزی آن، قبل از ظهور اسلام، افرادی بدوی و فاقد تمدن و فرهنگ و دانش بودند. آنان در هیچ یک از زمینه های اخلاقی، اجتماعی، بازرگانی، خانوادگی، اقتصادی، کیفری، حقوقی و... قانون مدون و حساب شده ای نداشتند. روح استعمار و زور بر آنها حاکم بود، اقتصادشان بر پایه و مبنایی استوار نبود، کار کردن عار و بردگی در میان آنها رواج داشت، نظم خانوادگی آنان آشفته بود و زنان خوار شمرده می شدند، دختران را به دلیل ننگ دانستن آنان و تنگدستی زنده به گور می کردند، تعدد زوجات حد و مرزی نداشت، مردان بدون هیچ گونه قید و شرطی در طلاق زنان آزاد بودند، زنان حق ارث نداشتند و انسان های آن دوران روش های خود را از طریق تقلید و تعصبات و عادات به نسل های بعد منتقل می کردند.

اسلام در ابتدای ظهور با چنین مردم و جامعه و فرهنگی رو به رو بود و راهی جز این نداشت که ریشه های جاهلیت را به آرامی و با گذشت زمان از اعماق جامعه ای متعصب و بی دانش بیرون کشد و بذریع حیات اجتماعی و

معنوی را در آن بیفشاند. همین شیوه نیکو بود که توانست در مدتی اندک جامعه عرب را متحول سازد و از بی دانشان و انسان های بی نام و نشان مردمی متمدن و تمدن سازانی پیشرو بسازد که تمدن های آن روز جهان را تحت تأثیر خود قرار دهند و تسخیر کنند.

اسلام با چنین شیوه ای توانست در ۲۳ سال دقیق ترین و عمیق ترین عقاید و مفاهیم و روابط انسانی و اجتماعی و مادی و معنوی را به نسل مخاطب خویش ارائه کند.

عامل سوم: سومین علت پیدایش تدریجی اصول احکام اجتهادی و قوانین کلی استنباطی، تشتت افکار و عقاید و مرام های امت عرب در عصر بعثت بود که البته این مشکل غیر از مشکل بی دانشی آنها بوده است.

وجود تشتت در آرا و عقاید و تعصبات چیزی است که مشکل سازندگی و اصلاح را در جوامع بی فرهنگ شدت می دهد و موانع بزرگ تری را پدید می آورد.

### نمونه ای از تکامل تدریجی یک حکم

در روزگار جاهلیت، یکی از شیوه های رایج میان اعراب، شراب خواری و قماربازی بود که اسلام یکباره آن را ممنوع نکرد، بلکه در سه مرحله ممنوعیت آن را کامل ساخت:

مرحله اول. زیر سؤال بردن این دو شیوه ناپسند از طریق ارشاد و خیرخواهی:

يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس

و اثمهما اكبر من نفعهما؛<sup>۳۲</sup>

ای پیامبر! از تودرباره شراب و قمار می پرسند، به آنان

بگو: در شراب و قمار گناه بزرگی نهفته است. گرچه منافعی

را هم در بر دارد، ولی گناه آن دو بیش از نفع آنهاست!

۳۲. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

مرحله دوم. اعلام ممنوعیت، ولی نه به شکل مطلق:

يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون؛<sup>۳۳</sup>

ای ایمان آورندگان! در حال مستی نزدیک نماز نشوید تا آنچه را که می‌گویید، بفهمید و درک کنید.

مرحله سوم. اعلام ممنوعیت و تحریم مطلق:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر و الميسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون، إنما يريد الشيطان أن يوقع بينکم العداوة و البغضاء فی الخمر و الميسر و يصدکم عن ذکر الله و عن الصلاة فهل أنتم متبهون؛<sup>۳۴</sup>

ای کسانی که ایمان آوردید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام<sup>۳۵</sup>، پلیدی و عمل شیطان است. از آنها دوری جوید تا رستگار شوید. شیطان مصمم است که از طریق خمر و قمار میان شما دشمنی و کینه برپا سازد و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما از این امور دست خواهید برداشت؟

در آیه شریفه بالا حرمت شراب و قماربازی به وجوه زیر تأکید شده:

۱. آغاز آن به کلمه حصر «انما»؛

۲. هم‌ردیف قرار گرفتن خمر و میسر با پرستش بتان؛

۳. اطلاق رجس و پلیدی بر آنها؛

۴. قرار دادن آنها از عمل شیطان؛

۵. بیان آثار زشت و ناپسند آنها.

با ملاحظه این سه آیه که در سه مقطع مختلف نازل شده است، سیر

۳۳. سوره نساء، آیه ۴۳.

۳۴. سوره مائده، آیات ۹۰-۹۱.

۳۵. ازلام: یکی از ابزارهای قمار.

تکمیلی تشریح یک حکم به تناسب تکامل و توان و استعداد جامعه نوپای اسلامی ظاهر می‌گردد و این حقیقت مشهود می‌شود که با وجود چنین حرکت تدریجی و حساب شده‌ای در امر تشریح و بیان احکام از سوی وحی، نیازی به اجتهاد پیامبر(ص) نبوده است و در صورت اثبات بی‌نیازی، نوبت به آن نمی‌رسد که در وقوع و تحقق اجتهاد از سوی پیامبر(ص) بحثی به میان آید.

#### ۴. عدم نقل اجتهاد از پیامبر

چهارمین دلیل بر عدم اجتهاد پیامبر این است که اگر احکامی در حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه از پیامبر اکرم اجتهاد واقع می‌شد، بسیاری از اندیشمندان عصر آن را نقل می‌کردند، اما هیچ‌گونه نقلی دال بر چنین موضوعی وجود ندارد و این نمایانگر آن است که اجتهادی از آن حضرت سر نزده است. علامه ابو حامد غزالی در المستصفی (ج ۲، ص ۳۵۶) به این دلیل اشاره دارد.

#### ۵. عدم اختلاف در احکام پیامبر

پنجمین دلیل بر اثبات عدم اجتهاد پیامبر در احکام شرعی، گفته غزالی در المستصفی (ج ۲، ص ۳۵۷) و نیز سخن علامه سیف الدین آمدی در الاحکام فی اصول الاحکام (ج ۲، ص ۳۵۸) است. آنها در این زمینه می‌گویند: اگر اجتهاد بر پیامبر جایز بود و از او صادر می‌شد، هر آینه در اجتهادات و احکام اجتهادی او اختلاف پدیدار می‌گشت و در تشریح، مورد تهمت قرار می‌گرفت، اما می‌بینیم که او مورد تهمت قرار نگرفت و در احکامش نیز تغییری پیدا نشد. این امر نشانه این است که وی از راه اجتهاد چیزی را بیان نکرده است.

#### ۶. پیامبر حق تشریح نداشت

دلیل دیگر بر عدم اجتهاد پیامبر اکرم این است که منصب رسول خدا(ص) ابلاغ شرع از طرف خداوند برای مردم بوده است، نه تشریح از راه اجتهاد و

رأی شخصی. پس در این صورت زمینه ای برای قائل شدن به صدور اجتهاد از آن حضرت وجود نخواهد داشت.

### ۷. آیات قرآنی

دلیل هفتم بر اینکه پیامبر در بیان احکام کلی و نیز حوادث و اقععه صرفاً تابع وحی بوده و هرگز به رأی و تفکر شخصی خود تکیه نداشته است، آیات قرآنی است که مابریخی از آنها را می آوریم:

آیه اول:

وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى ۳۶؛

پیامبر هرگز به دلخواه خود سخن نمی گوید و بر زبانش جاری نمی شود، مگر آنچه خداوند به او وحی کرده است.

خداوند در این آیه صریحاً اعلام می فرماید که آنچه بر زبان پیامبر جاری می شود، جز وحی چیز دیگری نیست. پس ضمیر «هو» در آیه مبارکه به نطق در آن بازگشت دارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که پیامبر هیچ حکمی را بر اساس اجتهاد فردی و تفکر شخصی اظهار نداشته است.

آیه دوم:

واتبع ما يوحى اليك من ربك ان الله كان بما تعملون خبيراً ۳۷؛  
ای پیامبر! پیروی کن آنچه را که از ناحیه پروردگارت به سوی تو وحی شده است. همانا خداوند به آنچه انجام می دهی، آگاه است.

آیه سوم:

واذا تلى عليهم آياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ان

۳۶. سوره نجم، آیات ۳-۴.

۳۷. سوره احزاب، آیه ۲.

بقرآن غير هذا او بدله قل ما يكون لى ان ابدله من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى؛ ۳۸

زمانی که آیات روشن ما برای ایشان تلاوت می شود، آنانی که انتظار ملاقات ما را ندارد، می گویند قرآنی جز این قرآن بیاور یا همین را به مطالب دیگر تبدیل کن. بگو (ای پیامبر!) من هرگز چنین حقی را ندارم که به دلخواه خویش مطالب قرآن را تبدیل کنم. همانا پیروی نخواهم کرد، مگر آنچه بر من وحی شده باشد.

پس چون شناخت احکام از راه اجتهاد، وحی نیست، نمی توان این مطلب را در حق او پذیرفت.

آیه چهارم:

قل لا اقول لكم عندى خزائن الله ولا اعلم الغيب ولا اقول لكم انى ملك ان اتبع الا ما يوحى الى؛ ۳۹

بگو به شما نمی گویم که خزائن خدا نزد من است و علم غیب هم نمی دانم و نمی گویم که فرشته ای هستم. تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من نازل شده است.

در این زمینه علامه فخر رازی در تفسیر کبیر (ج ۱۲ / ۲۳۱) می گوید: «این آیه با صراحت بیان می دارد که رسول خدا در هیچ حکمی اجتهاد نمی کرد».

آیه پنجم:

قل انما اتبع ما يوحى الى من ربي؛ ۴۰

بگو: من پیرو همان چیزی هستم که از پروردگارم به من وحی می شود.

۳۸. سوره یونس، آیه ۱۵.

۳۹. سوره انعام، آیه ۵۰.

۴۰. سوره اعراف، آیه ۲۰۳.

آیه ششم:

و لو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين و لقطعنا منه الوتين؛ ۴۱

اگر محمد سخنانی بی اساس و دروغ به ما نسبت می داد، ما او را به قهر و انتقام می گرفتیم و رگ و تینش را قطع می کردیم.

بنا به نقل آمدی (الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۳ / ۱۴۰)، با استناد به این آیه ابن حزم ظاهری، نفی اجتهاد از راه رأی را از پیامبر استدلال کرده است.

آیه هفتم:

قد سمع الله قول التي تجاد لك في زوجها و تشتكي الى الله و الله يسمع تحاوركم ان الله سمع بصير؛

خداوند سخن زنی را که درباره همسرش با تو مجادله می کرد، شنید و از همسرش به خدا شکوه کرد و خداوند گفتگوی شما را می شنود. همانا خدا شنوا و بیناست.

گفتگوی مورد اشاره در آیه، چهل روز قبل از نزول آیه مذکور صورت گرفته و خداوند تا چهل روز بیان حکم ظهار را به تأخیر افکنده و در این مدت پیامبر به اجتهاد رو نیاورده و در انتظار بیان وحی بوده است. اگر به راستی پیامبر در همه موارد یا تنها در موارد ضرورت و تأخیر وحی حق اجتهاد داشت، باید در این مورد اجتهاد کرده باشد، و الا چرا بیان حکم تا چهل روز به تأخیر افتاده است. این جریان نمایانگر این است که اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی در احکام حوادث واقعه برای رسول خدا نبوده است.

اشکال: برخی استدلال به آیه هفتم را نپذیرفته و اشکال کرده اند که: اولاً، خودداری رسول خدا از اجتهاد در بعض حوادث واقعه، ملازمت

۴۱. سوره حاقه، آیه ۴۴.

ندارد با اینکه او در تمام حوادث و پدیده ها اجتهاد نکرده باشد.

ثانیاً، تأخیر اجتهاد او در حادثه مذکور ممکن است به سبب توسعه وقت آن و یا به سبب نیاز اجتهاد به وقت زیاد یا نبودن مسئله در موضع اجتهاد یا نهی خاصی از اجتهاد در آن مورد بوده است.

پاسخ: این نقد و اشکال به گونه کامل خدشه پذیر است؛ زیرا در این حادثه هیچ گونه خصوصیتی نبوده و با حوادث و پدیده های دیگر هیچ فرقی نداشته و اما عواملی که به عنوان امکان یادآور شده است، اشکالشان به قدری واضح است که نیاز به بیان ندارد. لذا برای عدم تطویل، خودداری شد. ۴۲.

آیه هشتم:

و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الي الله؛ ۴۳

هر چیزی که مورد اختلاف شما قرار گرفت، حکم آن با خداست (و باید از ناحیه او مشخص شود).

آیه نهم:

انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله و لكن للخائنين خصيماً؛ ۴۴

ما به سوی تو کتاب را به حق فرو فرستادیم، تا بین مردم حکم کنی به آنچه خداوند تو را نمایانده است و باید تو با خائنان، دشمن باشی.

علامه فخر رازی در تفسیرش (ج ۱۱ / ۳۳) ذیل این آیه می گوید: تعبیر

۴۲. علاقه مندان می توانند رجوع کنند به المستصفي، علامه آمدی، ج ۳ / ۱۴۴؛ شرح عسدي بر مختصر ابن حاجب، ج ۲ / ۲۹۲؛ الاحکام لأصول الاحکام، ابن حزم ظاهری، ج ۵ / ۱۳۲؛ فصول البدایع فتری ج ۲ / ۴۲۶؛ المحصول رازی، ج ۲ / ۶۹۹؛ تهذیب الاصول الی علم الاصول.

۴۳. سوره شوری، آیه ۱۰.

۴۴. سوره نساء آیه ۱۰۶.

«التحكيم بما اراك الله» مؤيد اين نظريه است كه پيامبر بايد حكمش بر اساس وحى باشد؛ زيرا وحى چيزى است كه خداوند به پيامبرش نمايانده است و علم آن گاهى يقينى و قطعى است، همانند رؤيت كه شك و ريبي در آن نيست. پس مى توان نتيجه گرفت كه اجتهاد و بيان حكم از راه تفكر شخصى براى پيامبر جايز نبوده است.

علامه محمد بن اسماعيل بخارى در صحيح (ج ۹)، كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ما كل النبي يستل... مى گويد: اگر از رسول خدا چيزى پرسيده مى شد كه راجع به آن وحى نشده بود، آن حضرت از پاسخ خوددارى مى كرد و يا مى فرمود: نمى دانم؛ زيرا حكم آن هنوز بيان نشده است، تا اينكه در آن مورد وحى نازل مى شد. پس هيچ گاه حكمتى را از راه رأى و قياس بيان نمى كرد، به دليل آيه «بما اراك الله».

آيه دهم:

قل لا اجد فيما اوحى الى محرماً على طاعم يطعمه الا ان يكون ميتة او دماً مسفوحاً او لحم خنزير فإنه رجس او فسقاً أهل لغير الله به؛<sup>۴۵</sup>

در ميان آنچه بر من وحى شده چيزى نمى يابم كه خوردن آن حرام باشد، جز مردار يا خون ريخته يا گوشت خوك كه پليد است يا حيوانى كه در كشتن آن مرتكب نافرمانى شوند و جز با گفتن نام الله ذبحش كنند.

از اين آيه چنين استفاده مى شود كه تا حرمت چيزى از ناحيه وحى بيان نشده باشد، نمى توان حكم به حرمت آن كرد.

آيه يازدهم:

ان الحكم الا لله؛<sup>۴۶</sup>

نيست هيچ حكم و فرمانى، مگر براى خداوند.

۴۵. سوره انعام، آيه ۱۴۵.

۴۶. سوره بونس، آيه ۴۰؛ سوره انعام، آيه ۵۷؛ سوره يوسف، آيه ۶۷ و ...

آيه دوازدهم:

الا له الحكم وهو أسرع الحاسبين؛<sup>۴۷</sup>

همانا حكم از آن خداست و او سريع ترين حساب رسان است.

آيات ديگر:

الحمد لله فى الأولى والأخيرة وله الحكم وإليه ترجعون؛<sup>۴۸</sup>

ليس لك من الأمر شيء...؛<sup>۴۹</sup>

الا له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين؛<sup>۵۰</sup>

يل لله الأمر جميعاً؛<sup>۵۱</sup>

لله الأمر من قبل ومن بعد؛<sup>۵۲</sup>

از مجموع آيات مذکور اين نتيجه حاصل مى آيد كه پيامبر (ص) حق تشريع از راه تفكر و نظر شخصى نداشت، بلكه مأموريت داشت كه تنها كلام وحى را ابلاغ كند.

### تفويض حكم به پيامبر

با اينكه بيان داشتيم پيامبر هيچ حكمتى را از راه اجتهاد بيان نكرده است، اما اين منافاتى ندارد كه در موارد خاصى خداوند بر اساس مصلحتى حكم را به پيامبر تفويض كرده باشد؛ زيرا آن حضرت در آن موارد خاص، اگر چه در حكم كردن مباشر است، ولى سبب واقعى خداوند است و چون سبب اقوى از مباشر است، فعل هم به او مستند مى شود. در اين گونه موارد كه خداوند حق

۴۷. سوره انعام، آيه ۱۶.

۴۸. سوره قصص، آيه ۷۰.

۴۹. سوره آل عمران، آيه ۱۲۸.

۵۰. سوره اعراف، آيه ۵۴.

۵۱. سوره رعد، آيه ۳۱.

۵۲. سوره روم، آيه ۳۰.

پیامبر هیچ حکمی را از راه اجتهاد بیان نکرده است، اما این منافاتی ندارد که در موارد خاصی خداوند بر اساس مصلحتی حکم را به پیامبر تفویض کرده باشد؛ زیرا آن حضرت در آن موارد خاص، اگر چه در حکم کردن مباشر است، ولی سبب واقعی خداوند است و چون سبب اقوی از مباشر است، فعل هم به او مستند می‌شود.

تشریح را به پیامبر داده است، نه اجتهاد مورد قبول اهل سنت بر آن منطبق است و نه اجتهاد مورد پذیرش امامیه؛ بلکه در همه موارد جز خواست خداوند بر زبان پیامبر جاری نمی‌شده است. حال گاهی این خواسته از طریق وحی به پیامبر می‌رسیده و گاه از طریق الهام و اشراق و القای پروردگار بر قلب رسول الله (ص) ظاهر می‌گشته است.

ممکن است اخباری که در زمینه تفویض وارد شده، از عواملی باشد که توهم (اجتهاد پیامبر) را پدید آورده است، از این رو، ما آن روایات را با تفصیل بیشتری بررسی می‌کنیم.

#### روایات تفویض اجتهاد به پیامبر

محدث بزرگ علامه محمد باقر مجلسی در کتاب بحار الانوار و نیز محدث جلیل القدر شیخ کلینی در کتاب کافی بایی را تحت عنوان روایات تفویض گشوده‌اند که برخی از آن روایات را می‌آوریم.  
روایت اول: فضل بن یسار<sup>۵۳</sup> می‌گوید:

۵۳. بحار الانوار، ج ۱۷/۴، ح ۱۰؛ کافی، ج ۱/۲۶۶، باب التفویض الی رسول الله.

از امام صادق (ع) شنیدم که (به قیس و ...) می‌فرمود: خداوند پیامبرش را مؤدب به آداب عالی گردانید. پس آن‌گاه که پیامبر به مرحله کمال روحی و اخلاقی رسید، او را چنین توصیف فرمود: «انک لملی خلق عظیم»<sup>۵۴</sup> و سپس امر دین و امت را به او تفویض و واگذار کرد تا امور آنان را سرپرستی و تدبیر کند و آن‌گاه فرمود: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»<sup>۵۵</sup>.

البته به طور مسلم پیامبر همواره به وسیله روح القدس تأیید می‌شد و در همه زمینه‌ها موفق و مصاب بود و در هیچ زمینه‌ای مرتکب خطا و اشتباه نمی‌شد؛ زیرا متخلّق و مؤدب به اخلاق و ادب الهی بود.

امام صادق (ع) پس از این بیانات به ذکر مصادیقی می‌پردازد که پیامبر (ص) در آن موارد بر اساس اختیار تفویض شده بر او، عمل کرده است؛ از جمله اینکه خداوند نمازهای یومیه را هر کدام دو رکعت قرار داده بود که در مجموع هر روز ده رکعت می‌شد. پیامبر به نماز ظهر و عصر و عشا دو رکعت و به نماز مغرب یک رکعت افزود و عمل پیامبر فریضه و واجب گردید و ترک آن جایز نیست، مگر در سفر که به جز نماز مغرب باید همه را دو رکعتی به جا آورد. بنابراین خداوند این کار را به پیامبرش اجازه داده بود و نمازهای یومیه هفده رکعت شد.

پس امام صادق (ع) به مواردی چون: استحباب نوافل، استحباب روزه ماه شعبان و سه روز از تمام ماه‌ها و ممنوعیت همه آشامیدنی‌های مسکر اشاره فرموده که این امور از ناحیه رسول خدا بر اساس اذن و اجازه پروردگار صورت گرفت و امر و نهی رسول خدا مطابق امر و نهی خدا قرار داده شد و بندگان هم، چنان‌که باید مطیع خدا باشند، باید به اطاعت رسول خدا اهتمام ورزند.

۵۴. سوره قلم، آیه ۴.

۵۵. سوره حشر، آیه ۴۷.

روایت دوم: از زراره نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) برای جنایتی که بر چشم و جنین و جان آدمی و بینی او وارد شود، دیه (جریمه مالی) قرار داد و نبیذ (عصاره خرما) و هر چیز مستی آور را حرام کرد. در این هنگام شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا بدون نزول وحی در این زمینه، پیامبر این احکام را بیان داشته؟ امام صادق (ع) فرمود: آری، تا معلوم شود چه کسی رسول خدا را اطاعت و چه کسی او را عصیان می کند<sup>۵۶</sup>.

### نکته مهم

یادآوری این نکته مهم بجاست که از بعضی روایات چنین استفاده می شود که خداوند نظیر آنچه را که به پیامبرش تفویض کرده بود، به امامان معصوم (ع) نیز تفویض فرموده است<sup>۵۷</sup>.

### وجه تمایز عمل پیامبر با اجتهاد

روایاتی که دلالت بر تفویض بعضی از احکام به پیامبر (ص) دارد، معمولاً به این نکته نیز اشارت دارد که پیامبر هنگامی مشمول این تفویض قرار گرفته است که به مرحله کمال و عصمت در رأی رسیده و احتمال هر گونه خطا در اندیشه و نظر وی منتفی شده است و همین مقام و عصمت سبب گردیده که خداوند حق تشریح در محدوده خاصی را به او عنایت کند.

در روایت نخست که ترجمه آن را آوردیم امام (ع) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ جَلَّ أَدَبٌ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «وَأَنْتَ لِعَمَلِي خَلَقْتَ عَظِيمٌ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ... وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مَسَدًا مَوْقُفًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزُلُ وَلَا يَخْطِي فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأْدِبُ بِأَدَبِ اللَّهِ.

۵۶. بصائر الدرجات / ۳۸۱، ح ۱۴.

۵۷. ر. ک: کافی، ج ۱ / ۲۶۵، باب التفویض الی رسول الله.

نظیر همین بیان در روایات دیگر درباره تفویض نیز وجود دارد (مانند حدیث ۱۲ از بحار الانوار، ج ۷) که امام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَدَبٌ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَلَمَّا اتَّعَدَّ بِفَوْضِ اللَّهِ...».

همچنین در همان منبع (ص ۱۱، ح ۲۱) امام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا طَاهِرًا ثُمَّ أَدَبَهُ بِهٖ حَتَّى قَوْمَهُ عَلِيٌّ مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَمْرَ فَقَالَ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ».

و در ص ۳۳۱ می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا عَبْدًا فَأَدَبَهُ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى وَفَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَشْيَاءَ.

بنابراین چون تفویض امور به پیامبر به دلیل کمال و عصمت از خطا بوده و آنچه آن حضرت بیان می کرده، بی چون و چرا مورد رضایت خداوند بوده و احتمال خطا در آن راه نداشته است، نمی توان عمل و بیان پیامبر را در این گونه موارد، مرادف اجتهاد دانست و آن را اجتهاد مصطلح نامید؛ زیرا در اجتهاد اصطلاحی، چه در اصطلاح اهل سنت و چه در اصطلاح امامیه، مجتهد ممکن است به حق راه یابد و ممکن است حکم خداوند را آن گونه که هست، درک نکند.

اگر عمل بر طبق اجتهاد برای ما تجویز شده است، به جهت ضرورت و ناچارى است، و گرنه در صورت امکان کسب یقین، نوبت به پیمودن راه ظنی یا راهی که محصول آن ظنی است، نمی رسد.

### مناقشه در مستند قائلان به اجتهاد پیامبر (ص)

بعضی از محدثان اهل سنت احادیثی را به پیامبر (ص) نسبت داده اند که همان احادیث، مورد استناد برخی از اهل سنت قرار گرفته است و معتقد شده اند که پیامبر اجتهاد به رأی کرده است؛ در حالی که این احادیث از نظر سند مورد مناقشه و خدشه است.

در کتاب فلسفه قانون گذاری در اسلام نوشته دکتر محمصانی، این روایت به



پیامبر نسبت داده شده که «أنا أفضى بينكم بالرأى فيمالم ينزل فيه وحى؛ در هر موردی که وحی نازل نشده باشد، من میان شما با رأی خویش قضاوت می‌کنم». در همان کتاب نیز آمده که پیامبر به ابن مسعود می‌گوید: «أقض بالكتاب و السنة إذ وجدتهما فإن لم تجد الحكم فيهما اجتهد رأيك؛ مطابق کتاب و سنت داوری کن و هرگاه حکمی را در کتاب و سنت نیافتی خودت اجتهاد کن». در مسند احمد بن حنبل (ج ۵ / ۲۴۰) روایتی به این مضمون نقل شده که رسول خدا «معاذ» را به عنوان فرماندار یمن بدان‌جا اعزام کرد و به او فرمود: هرگاه حکمی را در سنت رسول خدا (ص) نیافتی، چگونه قضاوت می‌کنی؟ معاذ گفت: رأی و نظر خود را به کار می‌گیرم. پیامبر (ص) فرمود: حمد و سپاس خدا را که رسولش را موفق گردانید. ۵۸

**نقد احادیث مذکور**

این گونه احادیث علاوه بر اینکه فاقد شرایط و موازین علم درایه و حدیث است و مرسل است (به خصوص حدیث معاذ که در صدر این مقاله مورد بررسی قرار گرفت)، توانایی و قدرت معارضه با ادله قطعی از کتاب و سنت را ندارند و بدین جهت، نمی‌توان به این احادیث اعتماد کرد؛ زیرا فاقد حجیت و اعتبارند.

**عدم تشریح پیامبر در عرض تشریح خدا**

از لا به لای مطالب یاد شده در باب تفویض، این نتیجه نیز حاصل آمد که پیامبر اسلام (ص) علاوه بر مقام رسالت و ابلاغ احکام و تکالیف الهی به مردم، در زمینه‌هایی حق تشریح نیز داشته و بدیهی است که تشریح پیامبر در عرض تشریح پروردگار نبوده است، بلکه در طول آن بوده و از ناحیه خداوند

۵۸. مستصفی محمد غزالی، ج ۲ / ۳۵۵؛ اعلام الموقمین، ابن قیم جوزی، ج ۱ / ۲۰۲؛ عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسانی، ج ۴ / ۶۲، ح ۱۲؛ جامع بیان العلم، ابن عبدالبر، ج ۱ / ۲۷۸.

این حق به او تفویض شده بود و اگر در مواردی گفته می‌شود که حکمی تنها حکم خدا و حق تشریح از آن او است و هیچ کس دیگری - حتی پیامبر - حق تشریح ندارد، مقصود این است که حق تشریح اولاً و بالذات از آن خداست و هیچ کس در عرض پروردگار توان تشریح ندارد و البته این مطلب با تفویض این حق از سوی خداوند به پیامبرش منافات و تناقض نخواهد داشت.

**فروق فریضه و سنت**

در فقه اسلامی تشریح خداوند و تشریح پیامبر (ص) را با دو تعبیر مجزا بیان کرده‌اند؛ یعنی واجباتی را که تشریح پروردگار باشد، فریضه گویند و واجباتی را که تشریح پیامبر (ص) باشد، سنت خوانند و آنچه را از سوی پروردگار ممنوع شده باشد، حرام نامند و آنچه را که از سوی پیامبر ممنوع شده باشد، مکروه بشمارند. از باب مثال، در کتاب‌های حدیثی آمده است که دو رکعت اول نماز، فرض و بقیه رکعت‌ها سنت است. این مطلب هم در مصادر اهل سنت و هم شیعه وجود دارد. مرحوم حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه (ج ۲ / ۳۱) در باب موضوع یاد شده بیاناتی دارد.

به علاوه، از مطالب فوق مشخص شد که واژه سنت هم شامل مستحبات و هم شامل واجبات است و هم قول و سخن رسول خدا را در بر می‌گیرد و هم شیوه عمل و رفتار آن حضرت را.

**اطلاق واژه شارع بر پیامبر**

در کتاب‌های فقهی و نیز کلمات فقها گاه دیده می‌شود که واژه «شارع» را بر پیامبر (ص) اطلاق کرده‌اند. بدیهی است که اطلاق شارع به پیامبر یک اطلاق مجازی و تبعی است و شارع حقیقی پروردگار است. شرع و شریعت اصولاً بر دستورهایی اطلاق می‌شود که از جانب خداوند بر پیامبر توسط جبرئیل وحی شده باشد؛ ولی از آنجا که پیامبر (ص) دستورهایی شارع را به مردم ابلاغ می‌دارد، بدین تناسب خود او را نیز شارع خوانده‌اند.